

The Commonality and Difference of Humans' Original Nature from the Perspective of the Holy Quran

 **Morad Ali Shurgashti** /  Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, IKI
msh13581223@gmail.com

Mohammad Naqibzadeh/ Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, IKI,

Received: 2024/10/22 - Accepted: 2025/02/19

mn@qabas.net

Abstract

"The commonality or difference of the original nature of humans" is one of the important controversial issues in anthropology and has a fundamental impact on various human sciences. In the Holy Quran, on the one hand, a group of verses indicate the commonality of the original nature of humans, and on the other hand, from some verses, one can infer the difference of their original nature. Using the thematic interpretation method, this study examines the Holy Quran's perspective on the aforementioned issue and the commonality between the two groups of verses. According to this research, with regard to the first group of verses, the Holy Quran considers the principle of the primary nature of humans to be common, but the verses of the second group, some of them do not fundamentally refer to the primary nature, and others refer to the differences in some characteristics of the primary nature of humans - such as actuality and power or intensity and weakness - without expressing a difference in the principle of their nature.


Keywords: primary nature, commonality of primary nature, difference of primary nature, form, nature, tint.

نوع مقاله: پژوهشی

اشتراک و اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها از دیدگاه قرآن کریم

msh13581223@gmail.com

mn@qabas.net

محمد مرادعلی شورگشتی  / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد نقیب‌زاده / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

چکیده

«اشتراک یا اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها» از مسائل مهم اختلاف‌برانگیز در انسان‌شناسی و دارای تأثیر مبنایی در علوم مختلف انسانی است. در قرآن کریم، از یک‌سو، گروهی از آیات، دلالت بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها دارند و از سوی دیگر، از برخی آیات، می‌توان اختلاف سرشت اولیه ایشان را برداشت کرد. هدف پژوهش حاضر این است که با روش تفسیر موضوعی، دیدگاه قرآن کریم در مورد مسئله یادشده و وجه جمع میان دو گروه آیات را بررسی کند. بر اساس این پژوهش، با توجه به گروه اول آیات، قرآن کریم اصل سرشت اولیه انسان‌ها را مشترک می‌داند، اما آیات گروه دوم، برخی از آنها اساساً ناظر به سرشت اولیه نیستند و برخی دیگر، اختلاف برخی ویژگی‌های سرشت اولیه انسان‌ها را - همچون فعلیت و قوه یا شدت و ضعف - اشاره دارند، بی‌آنکه بیانگر اختلاف اصل سرشت ایشان باشند.

کلیدواژه‌ها: سرشت اولیه، اشتراک سرشت اولیه، اختلاف سرشت اولیه، شاکله، فطرت، طینت.

مقدمه

از مسائل مهم انسان‌شناسی و دارای تأثیر مبنایی در علوم مختلف انسانی، اشتراک یا اختلاف سرشت اولیه انسان‌هاست. این مسئله، از جهات گوناگون، کانون توجه بوده، دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن ارائه شده است.

با بررسی آیات قرآن کریم، گروه‌های متعددی از آیات، دلالت بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها دارند؛ اما در مقابل، مشاهده می‌شود که از برخی آیات همسو با مفاد احتمالی روایات طینت (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴)، می‌توان اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها را برداشت کرد.

۱. آیات دلالت‌گر بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها

گروه‌های متعددی از آیات، دلالت بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها دارند. این آیات را می‌توان به سه گروه طبقه‌بندی کرد: «آیات مرتبط با غرائز انسان‌ها»، «آیات مرتبط با فطریات ایشان» و «آیات دلالت‌گر بر تکالیف مشترک انسان‌ها».

هدف پژوهش حاضر، بررسی این مسئله است که از دیدگاه قرآن کریم، آیا سرشت اولیه انسان‌ها مشترک است یا مختلف؟ و در صورت تعارض بدوی آیات مرتبط با این مسئله، چه وجه جمعی وجود دارد؟

۱-۱. گروه اول: آیات مرتبط با غرائز انسان‌ها

مقصود از «غرائز» امور مشترک میان انسان و سایر حیوانات است؛ اموری همچون خوردن، آشامیدن و ازدواج که برای بقا و استمرار خود فرد یا نوع انسان لازم است.

هرچند که درباره این مسئله، آثاری نگاشته شده و در برخی از آنها، آیاتی از قرآن مورد توجه قرار گرفته است؛ (به‌عنوان نمونه، فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۹۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲-۱۳۹؛ فیاضی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵-۱۸۰؛ واعظی، ۱۳۸۷، ص ۶۳-۹۲؛ سهرابی‌فر، ۱۳۹۴، ص ۸۳-۸۹ و ۳۳۸؛ گرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۸-۱۱۳؛ نوروزی، ۱۳۸۳؛ توکلی، ۱۳۸۴؛ رضوانی و ذاکری، ۱۳۹۵؛ فدایی اصفهانی و موسوی، ۱۳۹۵؛ ذاکری و غلامی، ۱۳۹۲؛ حسنی، ۱۴۰۲)، اما آثار یادشده، اولاً تمام آیات مهم مرتبط با مسئله، خصوصاً آیات مورد استناد بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها را مورد توجه قرار نداده‌اند؛ ثانیاً برخی از آن آثار، نسبت به برخی آیات، برداشت‌های نادرستی داشته‌اند که در ادامه، در ضمن بررسی آیات، اشاره خواهد شد؛ ثالثاً نتیجه نهایی بررسی آیات مرتبط با این مسئله، در آنها غیرقابل دفاع یا ناتمام است.

اشتراک غرائز در میان انسان‌ها، هم از جهت یافت درونی و هم از جهت مشاهدات بیرونی، روشن و بی‌نیاز از اثبات به وسیله آیات قرآن کریم است و در آیات بسیار فراوانی، این امور به تمام انسان‌ها نسبت داده شده است (برای نمونه، بقره: ۱۶۸ و ۱۸۷؛ نحل: ۱۱۴؛ اعراف: ۳۱).

در این پژوهش، مقصود از «اشتراک» معنای مقابل «اختلاف» است و «اختلاف» در لغت به تفاوت، تنوع و گوناگونی معنا شده است (آذرنوش، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹). با توجه به این معنای لغوی و معنای متبادر عرفی از این دو واژه، می‌توان آن دو را به «هم‌گونی و ناهم‌گونی» معنا کرد. مقصود از «سرشت اولیه» نیز عبارت است از آفرینش بدوی انسان‌ها، قبل از تأثیرپذیری ایشان از عواملی همچون محیط، تعلیم، تربیت و

۱-۲. گروه دوم: آیات مرتبط با فطریات انسان‌ها

مقصود از فطریات، اموری است که در ظاهر مختص به انسان است و وجود آنها در حیوانات نیازمند اثبات است.

نسبت به فطریات نیز گروه‌های متعددی از آیات، بیانگر اشتراک آنها میان انسان‌هاست. برای نمونه:

الف. آیه فطرت

خداوند متعال در مقام ترغیب به روی آوردن به دین الهی، سرشت تمام انسان‌ها را مطابق با آن شمرده، چنین فرموده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را به سوی این دین حنیف [دین حق و مشتمل بر راه مستقیم] کن، همان طریقه و آیین فطری خداوند که مردم را بر پایه آن سرشته است).

در این پژوهش، مقصود از «اشتراک» معنای مقابل «اختلاف» است و «اختلاف» در لغت به تفاوت، تنوع و گوناگونی معنا شده است (آذرنوش، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹). با توجه به این معنای لغوی و معنای متبادر عرفی از این دو واژه، می‌توان آن دو را به «هم‌گونی و ناهم‌گونی» معنا کرد. مقصود از «سرشت اولیه» نیز عبارت است از آفرینش بدوی انسان‌ها، قبل از تأثیرپذیری ایشان از عواملی همچون محیط، تعلیم، تربیت و

برای دستیابی به دیدگاه قرآن در این مسئله، ابتدا تمام آیات

با توجه به نکات یادشده، مقصود از «الْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» این است که خداوند متعال در هنگام آفرینش انسان‌ها، بینش به فجور و تقوا را در سرشت تمام آنها قرار داده است و از این جهت مشترکاند (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۹۸).

ج. آیات روی‌آوری به خداوند متعال در سختی‌ها
آیات بسیاری دلالت دارد که تمام انسان‌ها - چه مؤمن و چه کافر - در حالت عجز تام و نامیدی از تمام اسباب عادی، متوجه خدا گشته، تنها رو به سوی او می‌آورند.

این آیات را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:
گروه اول. آیاتی که در آنها به‌صراحت عنوان «الانسان» یا «الناس» به‌کار رفته و ظاهر آن شامل تمام انسان‌هاست. برای نمونه: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ» (یونس: ۱۲)؛ و چون انسان را سختی و زیان رسد، ما را [در همه حال] به پهلو خفته یا نشسته یا ایستاده می‌خواند، و چون سختی و زینش را از او برداریم آن‌چنان می‌رود که گویی ما را برای [رفع] آسیبی که به وی رسیده، نخوانده است!

گروه دوم. آیاتی که در آنها تعبیر «الانسان» یا «الناس» نیامده، ولی با توجه به اینکه مخاطبان آیات (ضمیر «کم»)، خصوصیتی ندارند، ظهور آیات در این است که مقصود، تمام انسان‌هاست. برای نمونه: «ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (نحل: ۵۳ و ۵۴)؛ سپس چون ضرر و آسیبی به شما برسد به سوی او زاری و استغاثه می‌کنید، اما همین که آن ضرر و آسیب را از شما برطرف کند، ناگاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند!

این آیات و سایر آیات مشابه (مانند زمر: ۸ و ۴۹؛ عنکبوت: ۶۵؛ روم: ۳۳؛ لقمان: ۳۲؛ انعام: ۶۴) دلالت دارد که در انسان‌ها، بینش یا گرایشی فطری به خداوند نهاده شده است و همه انسان‌ها برخوردار از آنند؛ سرشت مشترکی که در حالت عادی چه‌بسا مورد غفلت باشد، اما در هنگام خطر و قطع تمام اسباب عادی، انسان‌ها را متوجه خداوند می‌کند.

د. آیات خطاب به وجدان انسان‌ها و پرسش از مقتضای آن
با دقت در بسیاری از آیات مشتمل بر استفهام از عموم انسان‌ها، به

در این آیه، خداوند در مقام تشویق مردم به روی‌آوری به دین اسلام، به صراحت بیان کرده که او سرشت مردم را بر طبق همان دین آفریده است. آفریدن سرشت مردم بر طبق دین اسلام، معنایی ندارد جز اینکه بینش‌ها یا گرایش‌هایی در نهاد تمام مردم قرار داده که همسو با دین الهی است؛ چراکه دین الهی، مشتمل بر مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاقیات، اوامر و نواهی مربوط به رفتارهاست و لازمه هماهنگی سرشت انسان‌ها با دین، وجود بینش‌ها یا گرایش‌هایی در نهاد ایشان، مطابق با کلیات آن اعتقادات، اخلاقیات، اوامر و نواهی دینی است.

بنابراین، فطرت در آیه، شامل بینش‌ها و گرایش‌هایی در سرشت تمام انسان‌هاست که مطابق با اصول و کلیات دین الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۹۳ و ۹۴) و سرشت انسان‌ها از این جهت، مشترک است.

ب. آیه الهام فجور و تقوا

در سوره «شمس»، بعد از قسم به «نفس» و آفریننده آن، تصریح شده که بعد از آفرینش و تکمیل سرشت نفس، فجور و تقوای او نیز، توسط خداوند به وی الهام شده است (شمس: ۸).

در این آیات، مقصود از «نفس»، نفس انسانی است و اینکه برخی مفسران (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۵۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۷۵)، مقصود از آن را آدم دانسته‌اند صحیح نیست؛ زیرا اولاً دلیلی بر آن تخصیص نیست، ثانیاً آن اختصاص نفس به آدم با سیاق آیات، خصوصاً آیات «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» سازگار نیست (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۹۷).

«الْهَمَّهَا» از «ل ه م» به‌معنای بلعیدن چیزی و «الهام» از همین ماده، به‌معنای الهام مطالبی در روح و جان آدمی آمده است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۷). برخی اهل لغت تصریح کرده‌اند الهام عبارت است از اینکه خداوند در نفس چیزی را قرار دهد که او را وادار به انجام یا ترک کاری کند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۸۲).

«فجور» از «فجر» به‌معنای باز کردن و دریدن چیزی است و به گناه و هر نوع معصیت و خروج از حق، «فجور» اطلاق می‌شود (ابن فارس، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۷۵).

«تقوا» اسم مصدر (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۹)، از «وقی» به‌معنای حفظ کردن از چیز ترسناک است و در معنای خودداری از گناه به‌کار می‌رود (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۸۸۱).

در این آیه، غیبت کردن مؤمن - از باب بیان حقیقت و واقعیت، یا از باب تشبیه - با پرسش «أَيُّجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» بر خوردن گوشت برادر مرده تطبیق شده است. اگر در سرشت تمام انسان‌ها، بیش «قبیح خوردن گوشت برادر» و گرایش به ترک آن وجود نداشته باشد، چنین سؤالی «أَيُّجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» جایی ندارد؛ زیرا در صورت عدم وجود چنین بینش و گرایش فطری‌ای، ممکن است مخاطب جواب دهد: بله آن را دوست دارم! اما مفروض آیه این است که هیچ انسانی به این پرسش، جواب مثبت نمی‌دهد. قطعی فرض کردن این ناخوشایندی (فَكْرِهِمْ مَوْتَهُ)، حکایتگر وجود بینش و گرایشی مشترک، در سرشت تمام انسان‌هاست.

هـ - آیات تذکر

در آیات بسیاری واژگانی از ماده «ذکر» همچون «تذکر» و «ذکر» به کار رفته است. لغت‌شناسان (ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۸؛ ابن‌درید، بی‌تا، ص ۶۹۴؛ مصطفوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۸) این ماده و مشتقات آن را به یادآوری امر فراموش‌شده یا موردغفلت، معنا کرده‌اند. در آیاتی (مانند انعام: ۶۸؛ یوسف: ۴۵ و ۴۲؛ نازعات: ۳۵) نیز، این ماده صریحاً در این معنا به کار رفته است.

این یادآوری و تذکر، به صورت‌های گوناگونی، به تمام انسان‌ها نسبت داده شده است که حکایت از اشتراک انسان‌ها در اصل وجود برخی بینش‌هاست. برای نمونه، در آیاتی، این یادآوری نسبت به مبدأ (یونس: ۳) و معاد (اعراف: ۵۷) بیان شده است. در آیاتی (مثل فرقان: ۶۲) برخی نشانه‌ها را به‌عنوان سبب و مایه یادآوری مطرح کرده است. همچنین در آیاتی (مزمّل: ۱۹؛ مؤمنون: ۷۱؛ طه: ۱۱۳)، هدف از نزول قرآن، یادآوری تمام انسان‌ها شمرده شده است. علامه طباطبائی در تفسیر «... قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» (انعام: ۱۲۶) چنین تصریح کرده‌اند: «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» به این معناست که سخن ما سخن حق و روشنی است نزد آنان که متذکر معارف فطری و عقاید اولیه‌ای می‌شوند که خداوند در نفس آنان به ودیعه سپرده و با تذکر آنها، هر انسانی به معرفت هر حق و تشخیص آن از باطل راه می‌یابد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۳۴۵).

مجموع آیات یادشده، حکایت‌گر این است که در سرشت تمام انسان‌ها، بینش‌هایی وجود دارد که ممکن است مورد فراموشی یا غفلت ایشان قرار گیرد و هدف از رسالت پیامبران و نزول کتاب‌های

این حقیقت می‌رسیم که مخاطب آیه، درواقع، وجدان و فطرت انسان‌هاست و انسان‌ها با توجه به مقتضای سرشتشان، مورد پرسش قرار گرفته‌اند. این امر، حکایت‌گر وجود بینش‌ها یا گرایش‌هایی فطری مشترک در سرشت تمام انسان‌هاست که در آن آیات، به قضاوت طلبیده شده‌اند.

این آیات فراوان‌اند. برای نمونه:

- «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵).

در این آیه، در پرسش «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» اصل این کبرای بینشی که از حق باید تبعیت شود (اصل علم به لزوم تبعیت از حق) و یا اصل وجود گرایش به حق‌طلبی، در نهاد تمام انسان‌ها - حتی مشرکان - امری قطعی فرض شده و سؤال فقط در مورد مصداق حق برای تبعیت از آن است. اگر «کبرای بینشی لزوم تبعیت از حق» یا «گرایش به حق‌طلبی»، در سرشت انسان‌ها نباشد، چنین پرسشی از مخاطب لغو است؛ چرا که ممکن است در تعبیری عرفی بپرسد: اساساً چه کسی گفته باید از حق تبعیت شود تا ما ناچار به تعیین حق باشیم؟ و به تعبیر دقیق‌تر، اصل تبعیت از حق، لزومی ندارد تا بعد، نوبت به ضرورت تعیین مصداق حق برسد.

بنابراین، تا در نهاد انسان‌ها علم به لزوم تبعیت از حق و گرایش به آن موجود نباشد، جایی برای سؤال از تعیین حق و قاضی قرار دادن وجدان مخاطبان در پرسش «فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» باقی نمی‌ماند.

- «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (هود: ۱۸).

در این آیه نیز اصل این کبرای بینشی که «ظلم قبیح است» و یا اصل اینکه انسان باید از ظلم اجتناب کند (گرایش به عدل و ترک ظلم) در نهاد تمام انسان‌ها امری مسلم شمرده شده و آیه تنها درصدد آن است که بیان کند یکی از بزرگ‌ترین مصادیق ظلم، عبارت است از: «افتراء علی الله». اگر علم به قبیح ظلم یا گرایش به ترک آن در سرشت تمام انسان‌ها موجود نباشد، نوبت به تعیین مصداق ظلم و بیان قبیح‌ترین صورت آن - که در آیه، بر افتراء علی الله تطبیق شده است - نمی‌رسید.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲).

شده‌اند (بقره: ۲۴۲؛ یوسف: ۲؛ انبیاء: ۱۰). روشن است که درخواست تعقل از تمام انسان‌ها، فرع قدرت تمام ایشان بر تعقل و اشتراک تمام ایشان در این توانایی است.

از مجموع آیات در سه گروه یادشده، به دست می‌آید که خداوند متعال، سرشت اولیه انسان‌ها را به صورت مشترک آفریده است.

۲. آیات دلالت‌گر یا مورد استناد بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها

گروهی از آیات، دلالت بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها دارد و یا توسط برخی مفسران مورد استناد بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها قرار گرفته است.

این آیات را می‌توان در سه گروه، طبقه‌بندی کرد: «آیات ناظر به سرشت ویژه پاک اولیاء الهی»، «آیات ناظر به سرشت ویژه پلید برخی انسان‌ها» و «آیه مطلق ناظر به اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها».

۲-۱. گروه اول: آیات ناظر به سرشت ویژه پاک اولیاء الهی
با توجه به مفاد سه آیه، می‌توان ادعا کرد که سرشت اولیه اولیای الهی، متفاوت با سرشت اولیه سایر انسان‌هاست. سه آیه یادشده چنین‌اند:

آیه اول. آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر)

آیه ۳۳ سوره احزاب - که از آن با عنوان «آیه تطهیر» یاد می‌شود - از آیه‌ای است که ممکن است مورد استناد بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها قرار گیرد.

در این آیه خداوند متعال در خطاب به اهل بیت^{علیهم‌السلام} چنین تعبیر فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ جز این نیست که خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت هرگونه پلیدی را بزدايد و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند.

استفاده از فعل مضارع «يُرِيدُ» دلالت دارد که اراده خداوند مبنی بر دور کردن هرگونه پلیدی از اهل بیت^{علیهم‌السلام} و پاکیزه گرداندن ایشان به بهترین نحو، همیشگی و مستمر است.

از آن جهت که اراده تشریحی خداوند برای از بین بردن پلیدی‌ها و پاکیزه ساختن افراد، مخصوص افراد خاصی نیست و تمام انسان‌ها، مورد چنین اراده‌ای از سوی خداوند هستند؛ باید بگوییم که مقصود از اراده در آیه - که دلالت بر عنایت و تفضل ویژه به افرادی خاص

آسمانی، یادآوری آن معارف فطری، و زدودن پرده‌های فراموشی و غفلت از آنهاست.

مستفاد از این آیات، در کلام امام علی^{علیه‌السلام} نسبت به تمام انسان‌ها، این‌گونه مورد تأیید و تصریح قرار گرفته است: «وَأَتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (ر.ک. نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۳۹)؛ خداوند پیامبران خود را به سوی مردم به صورت پی‌درپی مبعوث فرمود تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد ایشان آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های مدفون شده عقل‌ها [بر اثر غفلت و فراموشی] را آشکار سازند.

۱-۳. گروه سوم: آیات دلالت‌گر بر تکالیف مشترک انسان‌ها
در آیات بسیاری، تمام انسان‌ها، با عناوینی همچون «الناس» (نساء: ۲۰)، «الانسان» (عنکبوت: ۸)، «بنی آدم» (اعراف: ۳۱)، «عبادی» (بقره: ۱۸۶)، مورد خطاب قرار گرفته، مکلف به برخی اوامر یا نواهی مشترک شده‌اند.

اشتراک تمام انسان‌ها در اصل اوامر و نواهی یادشده - صرف‌نظر از اختلاف در برخی جزئیات و شروط تکلیف - به مقتضای قواعد عقلی همچون «امتناع تکلیف الهی به امر مجهول، امر غیرمقدور یا امر عبث، حاکی از اشتراک ایشان در زمینه‌های سرشتی انجام آن تکالیف (همچون ادراک لزوم امتثال اوامر و نواهی الهی، قدرت بر فهم و تعقل خود آن تکالیف، قدرت بر انجام آنها و اشتراک انسان‌ها در نتیجه و کمال حاصل از انجام آن تکالیف) است. به این معنا که چون انسان‌ها در اصل تکالیف الهی مشترک‌اند و تکالیف الهی به اقتضای حکم عقل، مشروط به علم انسان‌ها به آن تکالیف و نیز قدرت ایشان بر انجام آنهاست و از جهت دیگر، آن تکالیف، به اقتضای حکمت خداوند و تنزه او از عبث، مبتنی بر مصالح و مفاسد دنیوی یا اخروی انسان‌هاست؛ کشف می‌شود که انسان‌ها از جهت منبع و ابزار شناخت تکالیف و نیز قدرت بر انجام آنها مشترک‌اند. همچنین آفرینش و سرشت تمام ایشان به گونه‌ای است که با انجام آن تکالیف، به کمال مطلوب از انجام آنها می‌رسند.

برای نمونه، یکی از تکالیف مهم مشترک میان تمام انسان‌ها، تعقل و تفکر است و در آیات فراوانی، انسان‌ها مکلف به تعقل

دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۰۹) - اراده تکوینی خداوند است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۱۲ و ۳۱۳).

بر اساس این معنا، باید بینش‌ها، گرایش‌ها و سایر امور فطری در سرشت اهل بیت علیهم‌السلام، از همان ابتدای آفرینش، مختلف با سایر انسان‌ها و به‌صورتی ویژه و خاص به ایشان باشد تا که «اراده مستمر خداوند برای از بین بردن هرگونه پلیدی در وجود ایشان» صدق کند.

آیه دوم. آیه ۳۸ سوره یوسف

در آیه ۳۸ سوره یوسف، از قول ایشان چنین نقل شده است: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنَ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ»؛ و از دین و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام، ما را نسزد که هیچ چیزی را شریک خدا سازیم این از فضل خداست بر ما و بر همه مردم.

در آیه شریفه، حضرت یوسف علیه‌السلام، در مورد خودش و پدرانش ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام فرموده است: «ما كان لنا أن نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ». به نظر می‌رسد این تعبیر دلالت دارد که ایشان از ابتدا به گونه‌ای آفریده شده‌اند که شرک، هیچ راهی به ایشان ندارد. این دلالت از این جهت است که ترکیب «ما كان ل...» - که در آن، مای نافی به کار رفته - به معنای جایز نبودن و حق نداشتن است و جایز نبودن و حق نداشتن، دو حالت دارد:

حالت اول

جایز نبودن و حق نداشتن تشریحی، همچون آیات «ما كان لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ» (آل عمران: ۱۶۱)؛ هیچ پیامبری را نسزد که خیانت کند، «ما كان لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۹۲)؛ هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را بکشد و «ما كان لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُتَّخِذَ فِي الْأَرْضِ» (انفال: ۶۷)؛ هیچ پیامبری را نسزد که او را اسیرانی باشد تا آنگاه که حکومتش را در روی زمین استحکام بخشد.

حالت دوم

عدم جواز تکوینی و امتناع تحقق، همچون آیات «ما كان لله أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَادٍ» (مریم: ۳۵)؛ خدا را نسزد که فرزندی بگیرد، «ما كان لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۴۵)؛ هیچ کس را نسزد که بمیرد جز به اراده خداوند و «ما كان لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس:

۱۰۰)؛ هیچ کس را نسزد که ایمان بیاورد، مگر به اذن خداوند. با توجه به اینکه عدم جواز تشریحی شرک، حکمی عمومی است که همه انسان‌ها مکلف به آن هستند و حضرت یوسف و پدران ایشان علیهم‌السلام هیچ‌گونه اختصاصی به آن نداشته‌اند؛ مقصود از «ما كان لنا أن نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»، عدم جواز تشریحی شرک نیست. پس عدم جواز تشریحی شرک، مزیت خاص و امتیاز ویژه‌ای برای ایشان نیست که آن حضرت بخواهد با بیان آن، خود و پدرانش را ستایش کند و با جمله «ذَلِكَ مِنَ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا» آن را فضلی از طرف پروردگار بر ایشان بشمارد. بنابراین، مقصود این است که سرشت ایشان در مرحله تکوین، طوری آفرینش شده که هرگز گرفتار شرک نمی‌گردند.

به تصریح علامه طباطبائی در ذیل آیه، همان‌گونه که لازم است خداوند توحید را در سرشت تمام انسان‌ها قرار دهد، ضرورت دارد در میان انسان‌ها، افرادی را بیافریند که این سرشت در ایشان، در آن حد از قوت و شدت باشد که هرگز از راه توحید منحرف نگردند و همیشه و در هر حال، الگوی دیگران در امر توحید باشند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴).

بنابراین، با توجه به مفاد آیه، سرشت پیامبرانی همچون یوسف و پدران ایشان علیهم‌السلام، متفاوت از سرشت سایر انسان‌هاست.

آیه سوم. آیه ۷۲ سوره انبیاء

خداوند متعال در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره انبیاء، چنین فرموده است: «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛ و به او [ابراهیم] اسحاق و یعقوب را به‌عنوان عطیه‌ای افزون عطا کردیم و همه را صالح قرار دادیم و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به دستور ما هدایت می‌کردند و به آنها انجام کارهای خیر و بر پاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان فقط پرستش‌کنندگان ما بودند.

در این آیه، بر اساس اطلاق صالح قرار دادن در «كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» نسبت به ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام، می‌توان گفت که خداوند، افراد یادشده را از ابتدا طوری آفریده که صلاح و شایستگی در سرشت ایشان قرار داده شده و سرشت ایشان، سرشتی متفاوت با سرشت عموم انسان‌هاست.

۲-۲. گروه دوم. آیات ناظر به سرشت ویژه پلید برخی

انسان‌ها

با توجه به مفاد سه آیه، می‌توان سرشت اولیه برخی انسان‌ها (مانند منافقان) را سرشتی پلید و متفاوت با سایر انسان‌ها دانست. سه آیه یادشده چنین‌اند:

آیه اول. آیه ۱۰ سوره بقره

در آیه دهم سوره بقره، خداوند متعال در وصف انسان‌های منافق فرموده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ... فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» و برخی از مردم می‌گویند: به خدا و به روز واپسین ایمان آوردیم، درحالی‌که آنها مؤمن نیستند... در دل‌های آنها بیماری‌ای است، پس خدا هم بر بیماری‌شان بیفزود.

در این آیات، تعبیر «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» دارای دو احتمال است:

احتمال اول

اینکه افراد منافق یادشده در آیه، در هنگام آفرینش، طوری آفریده شده‌اند که قلب‌های ایشان دارای نوعی «مرض» است و خداوند در ادامه، همان بیماری موجود در نهاد ایشان را افزوده است.

احتمال دوم

اینکه مرض یادشده، بعدها در اثر سوءاختیار و اعمال نامناسب آنها ایجاد شده، نه اینکه در هنگام آفرینش، در نهاد ایشان قرار داده شده باشد.

با توجه به اینکه در این آیات، بعد از «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، جمله «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» بیان شده، چنین تعبیری، احتمال اول را تقویت می‌کند که بر اساس آن، مقصود آیه این است که دل‌های ایشان از ابتدا دارای «مرض» بوده و سپس خداوند همان بیماری را افزوده است.

البته در بسیاری از آیات دیگر نیز تعبیر «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (مانند مائده: ۵۲؛ انفال: ۴۹؛ حج: ۵۳؛ احزاب: ۱۲) یا «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» (آل عمران: ۷) به کار رفته است، ولی با توجه به عدم تعقیب آنها به جمله «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا»، احتمال یادشده، قوت کمتری دارد.

از جهت دیگر، با توجه به اینکه مقصود از «مرض» در آیه، ناخوشی جسمانی نیست، بلکه مقصود، آسیب روحی و معنوی در ناحیه بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌های ایشان است؛ اطلاق عنوان «مرض» در مورد افراد منافق یادشده دلالت بر سرشت متفاوت ایشان دارد.

آیه دوم. آیه ۱۲۵ سوره توبه

در آیه ۱۲۵ سوره توبه چنین بیان شده است: «وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ»؛ و اما کسانی که در دل‌های آنها بیماری است، پلیدی‌ای بر پلیدی آنها افزود.

در این آیه، تصریح شده است که نزول سوره‌ای از قرآن، سبب می‌شود که پلیدی‌ای بر پلیدی بیماردلان افزوده گردد. تعبیر «رِجْسِهِمْ» در «فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ» در مورد «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، دلالت دارد که افراد یادشده، در نهاد و سرشت خود، نوعی «مرض» و «رجس» دارند که نزول سوره‌ای از قرآن، سبب می‌شود آن مرض و رجس نهاده شده در وجود ایشان، بیشتر گردد. به عبارت دیگر، چون سرشت و آفرینش ایشان دچار نوعی ضعف و کاستی بوده است، قرآن سبب می‌شود که همان ضعف و کاستی بیشتر گردد. همچون باران، که در گل سبب زیاد شدن گلبرگ و لطافت، و در خار سبب زیاد شدن تیغ و خشونت می‌گردد (باران که در لطافت طبعش خلاف نیست / در باغ لاله روید و در شوره بوم خس) (سعدی شیرازی، ۱۳۸۴، باب اول، حکایت چهارم).

با توجه به نکات یادشده، این آیه نیز دلالت بر اختلاف سرشت انسان‌ها دارد.

آیه سوم. آیه ۴۱ سوره مائده

در آیه ۴۱ سوره مائده، خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم ﷺ، نسبت به برخی انسان‌ها فرموده است: «وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ».

در این آیه، ابتدا بیان شده که اگر خداوند در مورد شخصی اراده عذاب کند (در باره معنای «فِتْنَتَهُ» در «فِتْنَتَهُ» - عذاب، خواری، و... - ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۲)، پیامبر نیز برای او نمی‌تواند کاری انجام دهد. سپس تصریح شده است: «ایشان کسانی هستند که خداوند اراده نکرده دل‌هایشان را پاک گرداند».

جمله «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» با توجه وجود معنای ماضی در «لَمْ يُرِدْ» و اطلاق آن از جهت زمان گذشته، ظهور در این دارد که اراده الهی، از سابق و از همان ابتدای سرشت ایشان بر این بوده که دل‌های ایشان را پاک نسازد و به تعبیر دو آیه سابق، در آنها، «مرض» و «رجس» نهاده است.

بنابراین، این جمله آیه نیز، حکایت‌گر سرشت مختلف انسان‌هاست.

برخی مفسران نیز دلالت آیه بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها را صرفاً در حد یک احتمال مطرح کرده‌اند؛ مثلاً فخر رازی در تفسیر آیه شریفه دو احتمال را مطرح کرده است که یکی از آنها دلالت آیه بر اختلاف سرشت است:

احتمال اول

اینکه مقصود از «شاکله»، طریقه، راه و مذهب باشد. او این احتمال را از زجاج نقل کرده و دو دلیل بر اثبات این معنا آورده است: دلیل اول: اینکه در لغت، «طریق ذشواکل» به معنای راهی است که از آن، راه‌های دیگری منشعب می‌شود. پس شاکله (مفرد شواکل) به معنای راه فرعی یعنی همان طریقه و مذهب است. دلیل دوم: اینکه در ادامه آیه، با تعبیر «فَرِيكُمُ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدٰى» «سَبِيْلًا» اشاره به وجود «راه»‌های مختلف شده است.

احتمال دوم

اینکه مقصود از «شاکله»، سرشت، جوهر و ماهیت انسان‌ها باشد. او در تأیید این احتمال، مفاد آیات سابق بر آیه شاکله را قرینه قرار می‌دهد که بعد از بیان اینکه قرآن برای برخی انسان‌ها (مؤمنان) سبب شفا و رحمت و برای برخی دیگر (ظالمان) سبب خسران و نابودی است، فرموده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰى سَاكِلَتِهٖ».

ایشان برای تبیین این احتمال، چنین می‌نویسد: همچنان‌که خورشید نسبت به نمک، سبب سفت شدن، اما نسبت به روغن، سبب شل شدن آن، و نسبت به لباس انسان، سبب سفیدی، اما نسبت به صورت او سبب سیاهی می‌گردد و این اختلاف در تأثیر، ناشی از اختلاف ماهیت آن امور است؛ قرآن نیز نسبت به ماهیت برخی افراد (مؤمنان) سبب پاکی و کمال ایشان و نسبت به ماهیت برخی دیگر (ظالمان) سبب خسران و هلاکت می‌گردد.

او این معنای آیه را مؤید دیدگاه خویش مبنی بر اختلاف ماهوی انسان‌ها در مسئله «اختلاف یا عدم اختلاف ماهوی انسان‌ها»، قرار می‌دهد (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۲۰ق).

بنابراین، فخر رازی، در این احتمال دوم، با در نظر گرفتن سیاق آیه، کلمه «شاکله» را به ماهیت (سرشت اولیه) معنا کرده و آیه را بیانگر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها دانسته است.

۲-۳. گروه سوم. آیه مطلق ناظر به اختلاف سرشت انسان‌ها

برخی مفسران، آیه ۸۴ سوره اسراء (آیه شاکله) را بیانگر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها دانسته‌اند. این آیه به صورت مطلق (غیرمقید به انسان‌های پاک یا پلید)، با تعبیر «كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰى سَاكِلَتِهٖ» بیان کرده که رفتار هر شخص، بر اساس شاکله اوست. گروهی از مفسران، در تفسیر «... عَلٰى سَاكِلَتِهٖ» تعبیرهایی آورده‌اند که برخی از آنها ظهور و برخی دیگر صراحت در اختلاف سرشت انسان‌ها دارد. برای نمونه:

۱. علی طبعه الذی جبل علیه - بر اساس همان طبیعت خودش که بر آن، سرشته شده است - (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۱۲۲).

۲. علی طریقه‌تہ الی جبل علیہا - بر اساس همان روشی که بر آن، سرشته شده است - (این تعبیر، از فراء نقل شده است. ر.ک. ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۲۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۵۸).

۳. علی طبیعتہ و جبلتہ - بر اساس طبیعت و نوع سرشتش - (این تفسیر از قتیبی نقل شده است. ر.ک. بغوی، ۱۴۲۰ق. همچنین از مجاهد تعبیر «طبیعتہ» و از مقاتل تعبیر «جبلتہ» نقل شده است. ر.ک. قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۳۲۲).

۴. علی سیرتہ و طریقه‌تہ الی تشاکل حالہ الی جبل علیہا - بر اساس همان روش و راهی که شبیه است به حالتی که بر آن سرشته شده است - (نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۸۰).

۵. [علی] طریقه‌تہ الی تشاکل روحہ و تشاکل ما طبعناہ علیہ من خیر أو شر - بر اساس همان راهی که شبیه روح اوست و شبیه آن سرشت خیر یا شری است که ما او را بر آن سرشته‌ایم - (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۴۱۹).

۶. علی حسب جوهر نفسہ، فإن کانت نفسہ شریفۃ طاهرۃ، صدرت عنہ أفعال جمیلۃ و أخلاق زکیۃ طاهرۃ و إن کانت نفسہ کدرۃ خبیثۃ صدرت عنہ أفعال خبیثۃ فاسدۃ ردیثۃ - بر اساس همان ماهیت نفسش، پس اگر نفسش شریف و پاک باشد از او افعالی زیبا و اخلاقی نیکو سرزند و اگر نفسش خبیث و ناپاک باشد از او افعالی خبیث، فاسد و پست صادر شود - (خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۴۴).

این تعابیر، حکایت‌گر این است که نویسندگان یادشده، از آیه چنین برداشت کرده‌اند که هر انسانی بر اساس نوع سرشت و نوع خلقت مخصوص خود، افعالش را انجام می‌دهد و چون افعال ایشان از جهت نیکی و بدی (خیر و شر) مختلف است، کشف می‌شود که نوع خلقت و نوع سرشت اولیه ایشان نیز مختلف است.

۳. بررسی آیات دلالت‌گر بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها

هرچند که دلالت بیشتر آیات دال بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها، در حد ظهور و بر اساس عموم و اطلاق آنهاست، اما با توجه به مشاهده غیرقابل انکار اشتراک اصل غرائز، ظهور بسیار قوی برخی آیات دال بر اشتراک فطریات (مانند آیه فطرت و آیه الهام فجور و تقوا) و لزوم عقلی اشتراک زمینه‌های سرشتی تکلیف در آیات دال بر تکالیف مشترک؛ عموم و اطلاق یادشده غیرقابل تخصیص و تقیید است و دلالت آن آیات بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها ثابت و غیرقابل انکار است.

با توجه به نکاتی که در ادامه، در ضمن بررسی آیات مورد استناد بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها خواهد آمد، آن آیات، نیز نمی‌توانند مانع از تمسک به عموم و اطلاق این آیات در دلالت بر اشتراک سرشت اولیه و موجب تخصیص و تقیید آنها باشند.

۴. بررسی آیات دلالت‌گر بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها

در بررسی آیات اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها، با توجه به ناتمام بودن استدلال به آیه شاکله از یک جهت، و بررسی یکسان سایر آیات از جهت دیگر، آیات یادشده را در دو گروه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. بررسی آیات مورد استناد بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها غیر از آیه شاکله؛

۲. بررسی آیه شاکله.

۴-۱. بررسی آیات دلالت‌گر بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها غیر از آیه شاکله

با توجه به تبیین دلالت هر کدام از ۶ آیه سابق (سه آیه مربوط به سرشت ویژه پاک اولیای الهی و سه آیه مربوط به سرشت ویژه پلید برخی انسان‌ها) روشن می‌شود که دلالت آنها بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها ثابت و بدون اشکال است و در ادامه، بعد از بررسی دلالت آیه شاکله، وجه جمع میان این آیات و آیات دال بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها بیان خواهد شد.

۲-۴. بررسی آیه شاکله

برای پی بردن به مفاد آیه شاکله و دستیابی به دلالت یا عدم دلالت آن بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها، لازم است که هم معنای کلمه «شاکله» - که مفسران یادشده، آن را به «سرشت اولیه» معنا کرده‌اند - و هم سیاق آیه - که مستند فخر رازی بود - مورد توجه قرار گیرد. برای «شاکله»، سه معنای مهم و قابل اعتنا ذکر شده است:

الف) معنای اول. سرشت اولیه خداوندی

مفسرانی که آیه شاکله را دلیل بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها دانسته‌اند، «شاکله» را با تعبیرهایی تفسیر کرده‌اند که مفاد تمام آنها در مجموع، عبارت است از: «سرشت اولیه خداوندی»، که تعبیرهای مختلف ایشان، در استدلال آنها به آیه شاکله گذشت.

همان‌گونه که در احتمال دوم در سخن فخر رازی بیان شد، او سیاق آیه را دلیل بر اراده این معنا قرار داده است.

ب) معنای دوم. طریقه و مذهب

برخی تفاسیر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۷۲) و نیز برخی کتاب‌های لغت (ابن‌سبیده، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۸۵؛ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۲۵؛ حمیری، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵۲۰؛ جوهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۷۳۶؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۵۷) «شاکله» را به طریقه و مذهب معنا کرده‌اند.

در کتاب‌های لغت، نسبت به معنای «شواکل» - جمع شاکله - گفته شده است که: «الشَّوْأِکِلُ مِنَ الطَّرِيقِ مَا انْشَعَبَ مِنَ الطَّرِيقِ عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْظَمِ» - «الشَّوْأِکِلُ مِنَ الطَّرِيقِ» عبارت است از راه‌های فرعی منشعب‌شده از راه اصلی - (شیبانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۷) و «هَذَا طَرِيقٌ ذُو شَوَاكِلٍ، أَيْ تَشَعَّبَ مِنْهُ طَرِيقٌ» - «طَرِيقٌ ذُو شَوَاكِلٍ» به معنای راهی است که از آن راه‌های فرعی دیگری منشعب می‌شود - (ازهری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۵).

از آن جهت که «شاکله» اسم فاعل از «ش‌کل» است و این ماده در لغت، بیشتر به معنای مماثلت و همانندی است (ابن‌فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۴؛ عسکری، بی‌تا، ص ۱۴۸)؛ شاید وجه کاربرد «شاکله» و «شواکل» در معنای طریقه و مذهب، این باشد که میان راه‌های فرعی منشعب‌شده از یک راه اصلی، غالباً نوعی مماثلت و همانندی وجود دارد. همان‌گونه که در احتمال اول در سخن فخر رازی بیان شد، انتهای آیه شاکله، با کاربرد واژه «سبیلاً» (راه و روش)، شاهد بر این معناست.

(ج) معنای سوم. سجیه و خصوصیات فردی (شخصیت)

راغب اصفهانی، «شاکله» را به «سجیه» (صفات درونی) معنا کرده و آن را از «شکل» - به معنای بستن و دربند کردن حیوان - و «شیکال» - به معنای بندی که بر پای حیوان بسته می‌شود - دانسته است؛ از این جهت که سجایا و صفات درونی انسان، همچون بندی، انسان را از درون مقید می‌کند (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۶۲).

علامه طباطبائی بعد از گزارش این معنا از راغب اصفهانی، ظاهراً آن را پذیرفته و ضمن برگرداندن معنای طریق و مذهب - که به عنوان معنای دوم آوردیم - به همین تفسیر راغب اصفهانی، فرموده است: شاید وجه تسمیه طریق و مذهب به «شاکله»، از آن جهت باشد که طریق، عابرین خود را و مذهب، معتقدین به خود را مقید و در بند التزام به خود کرده، ایشان را از تخلف از حدود و مقتضای آن دو (طریق و مذهب) باز می‌دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳، ص ۱۸۹).

برخی از محققان لغات قرآن (مصطفوی، بی‌تا، ج ۶ ص ۱۰۸ و ۱۰۹) نیز، اصل در معنای «شکل» را «صورت و هیئت شیئی با توجه به خصوصیات آن» ذکر کرده و آن را در هر امر مادی یا معنوی، به حسب خودش دانسته و «شاکله» را به «صورت و هیئت اجمالی دارای خصوصیات ظاهری» یا «طبیعت و هویت باطنی مقتضی رفتارهایی خاص در ظاهر» معنا کرده است.

تعبیر «سجیه» در کلام راغب اصفهانی و علامه طباطبائی و تعبیر «طبیعت و هویت باطنی مقتضی رفتارهایی خاص در ظاهر» در سخن محقق یادشده، مساوی با مفهومی است که امروزه در دانش روان‌شناسی از آن با تعبیر «شخصیت» یاد و به عنوان منشأ رفتارهای هر فرد ذکر می‌شود (در روان‌شناسی برای «شخصیت» تعریف‌های فراوانی بیان شده، که به نقل برخی نویسندگان (شولتز، ۱۳۸۹، ص ۱۰؛ حقانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹) بیش از پنجاه تعریف برای آن جمع‌آوری شده است. در یک تعریف (شاملو، ۱۳۶۳، ص ۴)، «شخصیت» عبارت است از: «مجموعه‌ای سازمان‌یافته و واحدی متشکل از ویژگی‌های نسبتاً ثابت و مداوم که بر روی هم، فرد را از افراد دیگر متمایز کنند».

علامه طباطبائی نیز با توجه به ارتباط این آیه با آیه قبل - که قرآن را شفابخش و رحمت‌آور برای مؤمنان و مایه خسارت برای ظالمان معرفی می‌کند - «شاکله» را به «شخصیت روحی انسان» که از مجموعه غرائز و عوامل تربیتی و اجتماعی حاصل می‌شود»

تفسیر کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳، ص ۱۹۲).

برخی مفسران معاصر (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹ و ۱۹۰) نیز، سخن علامه طباطبائی را نقل و در ظاهر، مورد تأیید قرار داده است، هرچند که در نقل کلام ایشان، به جای «شخصیت روحی انسان»، تعبیر «شخصیت اکتسابی انسان» را به کار برده است. مفسر دیگری (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۴، ص ۲۱۶) نیز «شاکله» را صریحاً به «شخصیت» هر فرد تفسیر کرده است.

- تبیین عدم دلالت آیه شاکله بر اختلاف سرشت انسان‌ها

به نظر می‌رسد آیه شاکله، نه از جهت معنای شاکله و نه از جهت سیاق، دلالت بر اختلاف سرشت انسان‌ها ندارد.

- عدم دلالت آیه شاکله بر اختلاف سرشت انسان‌ها، با توجه به معنای اول شاکله و سیاق آیه

معنای اول «شاکله»، عبارت بود از: «سرشت اولیه». بر اساس این معنا، مفاد «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» این است که رفتار هر شخص بر اساس مقتضای سرشت اولیه اوست و از آن جهت که رفتار انسان‌ها از جهت نیکی و بدی، متفاوت است، کشف می‌شود که سرشت ایشان نیز با یکدیگر متفاوت است.

هرچند که بر اساس این معنا، آیه، دلالت بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها دارد، اما غیر از فخر رازی، هیچ کدام از مفسران، دلیلی بر اثبات وجود این معنا برای شاکله، بیان نکرده‌اند. با بررسی کتب لغت و... نیز دلیلی بر وجود این معنی برای «شاکله» مشاهده نمی‌شود.

همان‌گونه که گذشت، تنها دلیلی که بر وجود این معنا بیان شده، سیاق آیه و توجه به مفاد آیه سابق است که فخر رازی بر اساس آن، تأثیرپذیری متفاوت انسان‌ها از قرآن را ناشی از تفاوت ماهیت و سرشت اولیه ایشان شمرده است.

اما به نظر می‌رسد که این استدلال ضعیف است؛ زیرا تأثیرپذیری متفاوت انسان‌ها از قرآن، همان‌گونه که ممکن است ناشی از تفاوت ماهیت و سرشت اولیه ایشان (معنای اول) باشد، ممکن است ناشی از اختلاف طریقت و مذهب ایشان (معنای دوم شاکله) و یا ناشی از اختلاف شخصیت ایشان (معنای سوم شاکله) باشد. پس بر فرض وجود معنای اول برای «شاکله»، دلیل یادشده، برای تعیین آن معنا از میان سه معنای شاکله، کارآمد نیست.

عدم دلالت آیه شاکله بر اختلاف سرشت انسان‌ها با توجه به معنای دوم و سوم شاکله
 بر این اساس که «شاکله» به معنای طریقت و مذهب (معنای دوم) یا به معنای شخصیت (معنای سوم) باشد، آیه، بیگانه از مفهوم «سرشت اولیه» انسان‌هاست و دلالتی بر اختلاف سرشت اولیه ایشان ندارد. مدلول آیه بر اساس آن دو معنا این است که هر انسانی بر اساس طریقت و مذهب (معنای دوم) یا بر اساس شخصیت خودش (معنای سوم) رفتار می‌کند. بنابراین، تفاوت رفتار انسان‌ها، تنها کاشف از اختلاف طریقت و مذهب یا اختلاف شخصیت ایشان است، اما نسبت به اختلاف سرشت اولیه ایشان دلالتی ندارد و مدلول آیه بنا بر این دو معنا، هم با فرض اشتراک سرشت اولیه ایشان سازگار است و هم با فرض اختلاف آن و لذا قابل استدلال برای اثبات اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها نیست.

۵. وجه جمع میان آیات دلالت‌گر بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها و آیات دلالت‌گر بر اختلاف آن

با توجه به دلالت متعارض بدوی دو گروه سابق آیات و با توجه به عدم هرگونه تعارض و ناهماهنگی در کتاب خداوند متعال، باید به دنبال وجه جمعی معقول میان مدلول دو گروه یادشده بود.

مفاد آیات دال بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها مفاد روایاتی است که با عنوان «روایات طینت» شناخته می‌شود. در آن روایات، با تعبیر گوناگونی بیان شده که سرشت سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان - که از آن به طینت تعبیر شده - گوناگون است. سرشت سعادت‌مندان از امور نیکی چون نور، علّیین و پاکی، و سرشت شقاوت‌مندان از امور مذمومی چون تاریکی، سجنین و ناپاکی آفریده شده است (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴).

مفسران از جهت التزام به دو اصل عقلی و مسلم «اختیار انسان» و «عدالت الهی در آفرینش انسان‌ها و نیز عدالت در جزا و پاداش ایشان» و ناهماهنگی ظاهر روایات طینت با دو اصل یادشده، نسبت به رد یا قبول و توجیه مفاد آنها دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند (ر.ک. معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۹۰ و ۳۹۱).

شاید بهترین تفسیر و توجیه برای روایات یادشده، با توجه به دو اصل عقلی و مسلم یادشده، این باشد که بگوییم مقصود از آن تفاوت طینت و سرشت انسان‌ها، تفاوت قابلیت‌ها و استعدادهای انسان‌های

سعادت‌مند و شقاوت‌مند در مؤلفه‌های سرشتی خدادادی است که خداوند متعال بر اساس علم خود به گزینش انسان‌ها در انتخاب راه سعادت یا راه شقاوت، به ایشان عطا کرده و به وسیله برخوردارسازی از آن قابلیت‌ها و استعدادها، هر گروه را در پیمودن راه مورد انتخاب خویش، کمک کرده است (ر.ک. معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۹۰ و ۳۹۱).

نسبت به این آیات دال بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها نیز می‌توان ملتزم شد که مفاد آنها - با توجه به دلالت بسیار قوی آیات بیانگر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها و به منظور جمع میان دو گروه آیات - اشاره به اختلاف برخی ویژگی‌های مؤلفه‌های سرشت اولیه انسان‌ها همچون شدت و ضعف یا فعلیت و قوه آن مؤلفه‌هاست و نه اختلاف اصل آنها. بنابراین، وجه جمع میان آیات دال بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها و آیات دال بر اشتراک آن، این است که بگوییم آیات دال بر اختلاف، دلالت بر اختلاف اصل سرشت اولیه انسان‌ها و مؤلفه‌های آن ندارد، بلکه اشاره به اختلاف ویژگی‌های مؤلفه‌های سرشت ایشان از جهت شدت و ضعف یا فعلیت و قوه آن مؤلفه‌هاست.

برای این وجه جمع میان دو گروه آیات یادشده، دو دلیل می‌توان آورد: اولاً برای جمع میان دو گروه «آیات دال بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها» و «آیات دال بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها غیر از آیه شاکله» - که دلالت هر کدام از آنها بر اشتراک یا اختلاف، در صورت عدم وجود آیات معارض، دلالتی ثابت و حداقل در حد ظهور است - وجه جمع دیگری که منافات با اصول عقلی مسلم یادشده («اختیار انسان»، «عدالت الهی در آفرینش انسان‌ها» و «عدالت الهی در جزا و پاداش ایشان») نداشته باشد، متصور نیست. به این معنا که تنها بر اساس این وجه جمع است که هم ظهور آیات هر دو گروه در اشتراک یا اختلاف سرشت انسان‌ها و هم اختیار انسان و نیز عدالت الهی در چگونگی سرشت نیکان و بدان و عدالت در جزا و پاداش ایشان، حفظ می‌گردد.

ثانیاً برای جمع یادشده میان دو گروه آیات، مقتضی موجود است و مانعی هم وجود ندارد. مقتضی عبارت است از: ظهور هر گروه از آیات، در اشتراک یا اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها. عدم مانع هم از جهت قابلیت انطباق آن وجه جمع، بر تک تک آیات هر دو گروه است.

انطباق آیات دال بر اشتراک سرشت اولیه بر «اشتراک اصل سرشت اولیه» روشن است.

اما تطبیق آیات دال بر اختلاف سرشت اولیه بر «اختلاف ویژگی‌های سرشت اولیه از جهت شدت و ضعف یا فعلیت و قوه مؤلفه‌های آن»:

در دادن آنچه بخواهیم به هر که بخواهیم در دنیا شتاب می‌کنیم، آنگاه دوزخ را برای او مقرر می‌کنیم که در آن ملامت شده و رانده شده خواهد سوخت و کسی که آخرت را بخواهد و درحالی که مؤمن است برای آخرت کوششی درخور حال آن انجام دهد، پس چنین کسانی سعی‌شان مورد پاداش خواهد بود. هریک از اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌رسانیم و عطای پروردگار تو هرگز [از کسی] ممنوع نیست) می‌تواند اشاره به آن باشد؛ زیرا به تصریح این آیات، خداوند متعال، هر کدام از دو گروه «دنیاخواهان» و «آخرت‌خواهان» را در جهت انتخاب خودشان امداد می‌کند. اطلاق امداد مذکور در این آیات، علاوه بر شمول کمک الهی در تداوم بخشیدن انسان‌ها به کار نیک یا بد خویش، شامل ابتدای آفرینش سرشت ایشان نیز است. به این معنا که خداوند چون از ابتدای آفرینش نیکوکاران، به نیکی رفتار اختیاری ایشان در آینده، علم داشته؛ مؤلفه‌های سرشتی از قبیل بیش و گرایش به توحید و حق‌طلبی را از همان ابتدای آفرینش ایشان، در آنها فعلی و قوی قرار داده و در مقابل، به جهت آگاهی از بدی رفتار اختیاری زشت‌کاران در آینده، مؤلفه‌های سرشتی مزبور را از ابتداء در سرشت آنها به صورت ضعیف یا در حد بالقوه و خمود آفریده و این‌گونه، هر گروه را از همان ابتدای آفرینش ایشان، در همان جهت مورد اختیارشان، امداد کرده است. بنابراین، با توجه به این دو دلیل، می‌توان آیات گروه اول را ناظر به اشتراک اصل سرشت اولیه انسان‌ها و آیات گروه دوم را ناظر به اختلاف ویژگی‌های سرشت اولیه ایشان (شدت و ضعف یا فعلیت و قوه) دانست.

نتیجه‌گیری

۱. اشتراک یا اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها از مسائل مهم بنیادین در علوم مختلف انسانی است که کانون توجه اندیشمندان بوده و نسبت به آن دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است.
۲. نسبت به این مسئله، در قرآن دو گروه آیات وجود دارد: گروه اول: آیات دلالت‌گر بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها؛ گروه دوم: آیات دلالت‌گر و یا مورد استناد بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها.
۳. دلالت گروه اول آیات بر اشتراک سرشت اولیه انسان‌ها، دلالتی قوی و از جهات گوناگون مورد تأیید است و مانعی از التزام به آن نیست.
۴. در گروه دوم آیات، نسبت به برخی از آنها (آیه شاکله)

نسبت به آیات سرشت ویژه اولیای الهی، می‌توان «اراده تکوینی مستمر الهی برای از بین بردن هرگونه پلیدی و نقص در وجود اهل بیت» در آیه تطهیر، «امتناع تکوینی شرک در مورد پیامبران یادشده» در آیه ۳۸ سوره یوسف و «اطلاق صالح قرار دادن حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب» در آیه ۷۲ سوره انبیاء را اشاره به شدت و نیز فعلیت همیشگی مؤلفه‌های فطری ایشان - حتی در هنگام آفرینش آنها - دانست.

نسبت به آیات ناظر به سرشت ویژه پلید برخی انسان‌ها، می‌توان مقصود و یا حداقل، قدر متیقن از «مرض» در آیات ۱۰ سوره بقره و ۱۲۵ سوره توبه و «عدم اراده تکوینی خداوند برای تطهیر قلب‌ها» در آیه ۴۱ سوره مائده را اشاره به ضعف، بالقوه بودن و خمودگی مؤلفه‌های سرشت اولیه در منافقان برشمرد.

نسبت به آیه شاکله نیز، بیان شد که تفسیر «شاکله» به «سرشت اولیه» مدعایی بدون دلیل است و بر اساس دو معنای دیگر «شاکله»، آیه، اساساً غیرناظر به «سرشت اولیه» و به عبارت دیگر، موضوعاً بیگانه از مسئله ماست.

برای اثبات وجود مقتضی و عدم مانع برای وجه جمع یادشده میان دو گروه آیات، توجه به این نکته نیز لازم است که در مسئله «عدالت الهی در پاداش و جزای تکالیف مشترک میان تمام انسان‌ها»، بر اساس حکم عقل، باید تمام ایشان در اصل زمینه‌های سرشتی بینشی، گرایشی و توانشی مرتبط با آن تکالیف، مشترک باشند و البته این اشتراک در اصل زمینه‌های سرشتی یادشده، منافات با اختلاف در جهات شدت و ضعف یا فعلیت و قوه آنها ندارد؛ اختلافی که بر اساس بررسی عقلی لوازم آیات مورد استناد بر اختلاف سرشت اولیه انسان‌ها، علتی غیر از نیکی یا بدی رفتارهای پسین خود انسان‌ها نمی‌تواند داشته باشد. به این معنا که خداوند متعال، بر اساس علم خود به نیکی یا بدی رفتارهای پسین انسان‌ها، از همان ابتدای آفرینش، نیکان را با تقویت و فعلیت‌بخشی مؤلفه‌های سرشت اولیه ایشان، در جهت خیر و بدان را با تضعیف و خمودسازی مؤلفه‌های سرشت اولیه آنها، در جهت شر، سوق داده است. نکته بسیار دقیقی که آیه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا، وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا، كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۱۸-۲۰) (هر کس این [دنیای] زودگذر را بخواهد ما

احتمال‌های متعدد معنایی وجود دارد و بر اساس هیچ کدام از آن معانی، نمی‌توان سرشت اولیه انسان‌ها را مختلف دانست.

نسبت به سایر آیات گروه دوم، به منظور جمع میان مفاد آنها و مفاد آیات گروه اول و با توجه به قرائن متعدد، به نظر می‌رسد که مفاد آنها - همانند مفاد روایات طینت - اشاره به اختلاف ویژگی‌های مؤلفه‌های سرشت اولیه انسان‌ها، از جهت شدت و ضعف یا فعلیت و قوه است، نه اختلاف اصل آن مؤلفه‌ها.

۵. نتیجه نهایی در بررسی دیدگاه قرآن در مسئله مورد بحث، این است که اصل سرشت اولیه انسان‌ها و مؤلفه‌های آن مشترک است (مفاد گروه اول آیات)، اما سرشت اولیه ایشان، از جهت شدت و ضعف یا فعلیت و قوه مؤلفه‌های آن، مختلف است (مفاد گروه دوم آیات).

منابع.....

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.

ابن اثیر جزیری، علی بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والاثار*. قم: اسماعیلیان.

ابن درید، محمد بن حسن (بی‌تا). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی‌تا). *المحکم و المحيط الاظم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد بن زکریا (بی‌تا). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). *کتاب الماء*. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.

ازهری، محمد بن احمد (بی‌تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۰). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. تهران: نشر نی.

بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *تفسیر البغوی المسمی بمعالم التنزیل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق). *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

توکل، غلامحسین (۱۳۸۴). *سرشت انسان، انجمن معارف اسلامی، ۳، ۴۵-۷۴*.

ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *انسان از آغاز تا انجام*. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *فطرت در قرآن*. قم: اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.

حسنی، یونس (۱۴۰۲). *سرشت مشترک انسانی از منظر قرآن کریم*. رساله دکتری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

حقانی، ابوالحسن (۱۳۹۵). *روان‌شناسی کاربردی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). *تفسیر الخازن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
ذاکری، مهدی و غلامی، اصغر (۱۳۹۲). *طینت و عدل الهی. تحقیقات کلامی، ۳ (۱)، ۱۱۱-۱۲۷*.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
رضوانی، معصومه و ذاکری، مهدی (۱۳۹۵). *روایات طینت و اختیار انسان. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۶۹ (۱۸)، ۴۷-۷۳*.

سعدی شیرازی، مشرف‌الدین (۱۳۸۴). *کلیات سعدی*. قم: نگاران قلم.
سهرابی‌فر، محمدتقی (۱۳۹۴). *چیستی انسان در اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شاملو، سعید (۱۳۶۳). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: سهامی چهر.

شولتز، دوان (۱۳۸۹). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یوسف کریمی و دیگران. تهران: اسبابان.

شیبانی، اسحاق بن مرار (بی‌تا). *کتاب الجیم*. قاهره: الهيئة العامة لشؤون المطابع الامیریه.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. اردن: دارالکتب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: ناصر خسرو.
عسکری، حسن بن عبدالله (بی‌تا). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دارالافتاح الجدیده.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فدایی اصفهانی، مرتضی و موسوی، مجتبی (۱۳۹۵). *تحلیل احادیث طینت و رابطه آن با اختیار انسان. پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، ۳ (۳)، ۸۹-۱۲۲*.
فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک.
فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۰). *علم النفس فلسفی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). *المصباح المنیر*. قم: هجرت.
قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
گرامی، غلامحسین (۱۳۹۲). *انسان در اسلام*. قم: دفتر نشر معارف.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفوی، حسن (بی‌تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). *التفسیر الاثری الجامع*. قم: التمهید.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الاختصاص*. قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.

نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

نوروزی، حمید (۱۳۸۳). *سرشت انسان خیر یا شر*. معرفت، ۷۸، ۶۸-۷۴.

واعظی، احمد (۱۳۸۷). *انسان از دیدگاه اسلام*. تهران: سمت.